

دوفصلنامه جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، سال هشتم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۸، صفحات ۳۰-۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۸/۲۶

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۸/۲/۱۶

فرهنگ و توسعه: مقایسه شاخص‌های فرهنگی توسعه‌پذیر و ضدتوسعه در ژاپن، بریتانیا و ایران

رحیم بایزیدی^{۱*}

حلیمه حسین‌پناهی^۲

چکیده

توسعه فرایندی پیچیده است که شاخص‌های متعددی در دستیابی به آن نقش دارند. نظریات مختلفی که در باب توسعه ارائه شده هر کدام بر جنبه‌هایی خاص از علل و عوامل توسعه تأکید دارند. این نظریات بر شاخص‌هایی از قبیل جغرافیا، سیاست، شرایط بین‌المللی و ... متمرکز شده‌اند. در پژوهش حاضر با فرض تأثیر عوامل مذکور، به نقش فرهنگ و شاخص‌های فرهنگی در توسعه پرداخته می‌شود. به عبارت دیگر سوال اصلی پژوهش حاضر این است که شاخص‌های فرهنگی چه تأثیری بر توسعه دارند؟ برای پاسخ به این سوال، ابتدا با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی شاخص‌های توسعه‌پذیر و ضدتوسعه در فرهنگ ژاپنی، بریتانیایی و ایرانی پرداخته شده و در نهایت با روش مقایسه‌ای، شش شاخص عمده فرهنگی شامل «فاصله قدرت»، «ابهام‌گریزی یا احتیاط»، «فردگرایی و جمع‌گرایی»، «زن‌سالاری و مردسالاری»، «جهت‌گیری بلندمدت یا کوتاه‌مدت» و «میزان جامعه‌پذیری یا انطباق» در جوامع مذکور، مقایسه شده‌اند. براساس نتایج تحقیق، فرهنگ ایرانی با وجود شاخص‌های توسعه‌پذیر همچون عدالت‌خواهی، جمع‌گرایی، پلورالیسم فرهنگی و احترام، دارای شاخص‌های فرهنگی ضدتوسعه بیشتری در مقایسه با فرهنگ‌های ژاپنی و بریتانیایی است.

واژگان کلیدی: فرهنگ، توسعه، جمع‌گرایی، پلورالیسم فرهنگی، عدالت‌خواهی، شاخص‌های توسعه‌پذیر.

Email:rahimbaizidi@ut.ac.ir

۱- دکتری روابط بین الملل دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

Email:Halimeh.hoseinpanahi@gmail.com

۲- کارشناس ارشد پژوهشگری علوم اجتماعی

مقدمه

توسعه فرایندی است که در چارچوب آن بسیاری از شاخص‌های زندگی انسان‌ها در ابعاد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بهبود پیدا می‌کند. بر اساس این تعریف توسعه فرایندی چندوجهی است که در تمامی حوزه‌ها رخ می‌دهد و لذا شاخص‌های متعدد سیاسی، اقتصادی، جغرافیایی و فرهنگی در سطوح مختلف شامل سطوح خرد و کلان، در دستیابی به آن دخیل هستند. این در حالی است که در بررسی ادبیات مربوط به توسعه به‌ویژه در ایران، توجه کمتری به شاخص‌های فرهنگی شده است. فرهنگ را می‌توان همچون زنجیره ارتباطی بین ساختار و کارگزار در نظریه ساخت یابی دانست که هم بر توسعه اثرگذار است و هم از آن اثرپذیر. البته در این پژوهش بر وجه ساختاری فرهنگ تمرکز کرده و فرهنگ را متغیر مستقل در نظر می‌گیریم تا اثرات آن بر توسعه را مورد بررسی قرار دهیم. در واقع هدف از مقاله حاضر نیز استخراج و توصیف برخی از مهم‌ترین شاخصه‌های فرهنگی مؤثر بر توسعه در ایران و مقایسه آن با برخی دیگر از کشورها است.

در این چارچوب، ضمن مفروض گرفتن اثرگذاری شاخص‌های سیاسی، اقتصادی و جغرافیایی، تنها به بررسی و مقایسه تأثیر شاخص‌های خاص فرهنگی بر فرایند توسعه در برخی کشورها همچون بریتانیا، ژاپن و ایران به‌عنوان مطالعه موردی می‌پردازیم. بدین منظور شاخص‌های فرهنگی هر کشور را بر مبنای اثرگذاری آنها بر توسعه، در دو دسته شاخص‌های توسعه‌پذیر و شاخص‌های ضدتوسعه تقسیم می‌کنیم. شاخص‌های فرهنگی توسعه‌پذیر، شاخص‌هایی هستند که تأثیر مثبتی بر فرایند توسعه می‌گذارند، در حالی که شاخص‌های فرهنگی ضدتوسعه، روند توسعه را با کندی و مشکل مواجه می‌سازند.

چارچوب مفهومی و نظری

مفهوم فرهنگ: رونالد اینگلهارت^۱ فرهنگ را نظامی از نگرش‌ها، ارزش‌ها و دانشی تعریف می‌کند که به نحو گسترده‌ای در میان مردم مشترک بوده و از نسلی به نسل دیگر منتقل

1- Ronald Inglehart

می‌شود (اینگلهارت، ۱۳۸۲: ۱۹) کلود لوی استروس^۱، فرهنگ را مجموعه‌ای از نظام‌های نمادی دانسته که شامل زبان، مقررات زناشویی، روابط اقتصادی، هنر، علم و مذهب می‌شود. این نظام‌ها به اعتقاد او، بیان جنبه‌هایی از واقعیت فیزیکی و واقعیت اجتماعی را هدف قرار داده و حتی بیان روابطی که این دو نوع واقعیت میان خود ایجاد کرده‌اند (بهار، ۱۳۸۶: ۵۶). جورج لوکاش^۲ نیز از نظریه پردازان فرهنگی است که به برتری فرهنگ بر اقتصاد اذعان داشته است (صالحی امیری، ۱۳۸۶: ۱۱۴-۱۱۰).

امیل دورکهایم^۳ فرهنگ را عامل وحدت اجتماعی یا همبستگی اجتماعی می‌داند. وی نقش پررنگی را برای فرهنگ در جهت ایجاد ثبات اجتماعی و هم‌چنین تعامل اجتماعی قائل است. از نظر دورکهایم جامعه تا حد زیادی یک پدیده اخلاقی است و احساس همبستگی، باعث تداوم و وحدت جامعه می‌شود. (کوزر، ۱۳۸۷: ۱۹، ۱۹۰) ماکس وبر^۴ در پرداختن به فرهنگ، دین را به‌عنوان بعد محوری فرهنگ قلمداد می‌کند. (آرون، ۱۳۸۷: ۵۶۶) کارل مارکس، فرهنگ را ساخته و پرداخته کنش‌ها و کردارهای طبقات بالای اجتماعی می‌داند. از دیدگاه مارکسیستی، فرهنگ محصول ایدئولوژی است و طبقه حاکم، در هر عصری اندیشه‌های مسلط را تولید و عرضه می‌کند و همین اندیشه‌ها از ابزارهای عمده تسلط طبقه حاکم بر طبقات تحت سلطه به شمار می‌رود. تالکوت پارسونز^۵ نیز در نظریه سیستمی خود، به ساختار جامعه، نقش فرهنگ در حفظ این ساختار و روابط بین شاخص‌های گوناگون نظام اجتماعی می‌پردازد. پارسونز بر نقش حیاتی فرهنگ در نظریه سیستم اجتماعی تأکید دارد. نظریه فرهنگ پارسونز مرتبط با نظریه کنش اوست. بر اساس این نظریه کنش انسان تحت هدایت آرمان‌ها و ادراکات عام قرار داشته و همواره یک بعد هنجاری یا غیرعقلانی دارد (صالحی امیری، ۱۳۸۶: ۱۰۷-۸۹ و استریناتی، ۱۳۸۷: ۲۲۲).

1- Clawde Levi Strauss

2- George Lukacs

3- Emile Durkheim

4- Max Weber

5- Tarket Parsons

مفهوم توسعه: مفهوم توسعه ابتدا به معنی رسیدن به برخی از اهداف طبق یک برنامه‌ریزی، تلقی می‌شد. این مفهوم در زیست‌شناسی به مفهوم مراحل تکامل بیولوژیکی موجوداتی از قبیل درخت (تبدیل از دانه به درخت) به کار گرفته می‌شد و بعدها نیز در نظریه تکامل داروین وجهه مثبت تری پیدا کرد. (Hass, 1992: 15) این مفهوم در اواخر قرن ۱۸ وارد عرصه علوم اجتماعی شد. ابتدا ژوستوس موزر^۱ در قرن ۱۸ و سپس هربرت اسپنسر^۲ در قرن ۱۹ این مفهوم را بسط دادند. اسپنسر جامعه را با یک ارگانیسم بیولوژیک مقایسه کرده و آنها را مشابه یکدیگر می‌دانست. اندیشمندان دیگری از قبیل امانوئل کانت و آگوست کنت نیز مفهوم توسعه را در ذهن داشته‌اند. مفاهیم مدرنیسم، رشد، ترقی و دیگر مفاهیم مشابه نیز تأثیر بسیاری بر نظریات بعدی در مورد توسعه داشتند. بر همین اساس بود که بسیاری از اندیشمندان بین انواع جوامع تفاوت قائل شده و توسعه را امری تدریجی می‌دانستند. به عنوان مثال فردیناند تونیس^۳ بین اجتماع و جامعه (به تعبیر خود وی، گمین‌شافت و گزلفاشت)، امیل دورکهایم^۴ بین جوامع مبتنی بر همبستگی مکانیکی و جوامع مبتنی بر همبستگی ارگانیکی و ماکس وبر^۵ بین جوامع مبتنی بر کنش‌های بیشتر احساسی و جوامع مبتنی بر کنش‌های بیشتر عقلانی تفاوت قائل شدند، و طبعاً برتری را به موارد اخیر نسبت می‌دادند. بعدها نویسندگان بسیار دیگری از قبیل گابریل آلموند، لوسین پای، لوی مور، وربا، بایندر، روستو، آیزنشتات، هانتینگتون و واینر تحت تأثیر این اندیشه‌ها به نظریه نوسازی^۶ در توسعه روی آوردند (موتقی، ۱۳۸۳: ۲۲۹-۲۲۶).

در علوم اجتماعی و خصوصاً در حوزه علوم سیاسی نظریات مهم توسعه شامل نظریات نوسازی، وابستگی^۷ و نظام جهانی^۸ می‌باشند. نظریه نوسازی به الگویی از توسعه توجه دارد که در آن جوامع پیشامدرن یا سنتی در جهت تبدیل به جوامع مدرن گام برمی‌دارند. بر

-
- 1- Justus Möser
 - 2- Herbert Spencer
 - 3- Ferdinand Tönnies
 - 4- Émile Durkheim
 - 5- Max Weber
 - 6- Modernization
 - 7- Dependency Theory
 - 8- World Systems Theory

اساس این نظریه، جوامع در حال توسعه با تأکید روی شاخص‌های داخلی و با کمک دیگران قادرند مسیر توسعه را همانند جوامع توسعه یافته طی کنند. نظریه وابستگی با الهام از اندیشه‌های مارکس و بعدها نظریات راثول پریش و پل باران، کاملاً در تضاد با نظریه نوسازی مطرح شد. این نظریه برخلاف نظریه نوسازی، الگو قرار دادن مسیر کشورهای توسعه‌یافته از جانب کشورهای در حال توسعه را امری اشتباه دانسته و پیگیری چنین مسیری را منتهی به اقتصاد وابسته در این کشورها و الگوی نظام اقتصادی مرکز-پیرامون می‌داند، که کشورهای صنعتی در مرکز این اقتصاد قرار گرفته و کشورهای در حال توسعه در پیرامون آن جای می‌گیرند. در نظریه نظام جهانی نیز دولت‌ها در سه دسته مرکز، پیرامون و شبه‌پیرامون قابل بررسی هستند (Wallerstein, 2004).

فرهنگ و توسعه: در زمینه ارتباط بین شاخص‌های فرهنگی و توسعه، نظریه گرت هافستد^۱ از کاربست‌پذیری بیشتری برخوردار است. از نظر هافستد که به تعریف ابعاد مهم خصایل و فرهنگ ملل پرداخته، فرهنگ به برنامه‌ریزی جامع اندیشه اشاره دارد که وجه تمایز اعضای یک گروه انسانی از سایر گروه‌هاست. هافستد ابتدا چهار بعد برای فرهنگ ملی قائل می‌شود که عبارتند از: «فاصله قدرت»، «ابهام‌گریزی یا احتیاط»، «فردگرایی و جمع‌گرایی»، «زن‌سالاری و مردسالاری». بعدها دو شاخص دیگر تحت عنوان «جهت‌گیری بلندمدت یا کوتاه مدت» و «بی‌پروایی یا خویش‌داری» به آنها افزوده می‌شود. بر اساس الگوی هافستد، یک مدیر انگلوساکسون فردگرا با بعد قدرت ضعیف، وظیفه‌مداری و صبوری نسبت به عدم قطعیت‌ها بسیار متفاوت از یک مدیر شرقی با خصوصیات میل به افزایش جمع‌گرایی، بعد قدرت بالا، انسان‌مداری و اجتناب از عدم قطعیت است (حمیدی و سرافراز، ۱۳۹۰: ۱۸).

در این پژوهش نیز با این مفروض که شاخص‌های متعددی، کم و بیش در روند توسعه یک کشور دخیل هستند، به نقش فرهنگ و شاخص‌های فرهنگی در توسعه ژاپن، بریتانیا و ایران پرداخته می‌شود. فرضیه اصلی این پژوهش این است که وجود شاخص‌های فرهنگی توسعه‌پذیر و یا شاخص‌های فرهنگی ضدتوسعه، تأثیر مستقیمی بر دستیابی کشورها به توسعه دارد. تفاوت شاخص‌های فرهنگی باعث شده تا کشورها، مسیر متفاوتی را در توسعه

1- Geert Hofstede

طی کنند. بنابراین در این مقاله نیز ابتدا به‌عنوان مطالعه موردی به شاخص‌های فرهنگی توسعه‌پذیر و ضد توسعه در ژاپن، بریتانیا و ایران پرداخته می‌شود و سپس بر اساس الگوی نظری هافستد و با روش مقایسه‌ای به مقایسه شاخص‌های فرهنگی شش‌گانه در ایران، ژاپن و بریتانیا می‌پردازیم.

شاخص‌های فرهنگی توسعه‌پذیر و ضد توسعه در روند توسعه ژاپن

فرایند توسعه ژاپن از سال ۱۸۶۸ و در دوران امپراتوری میجی^۱ آغاز شد. شکست این کشور در جنگ جهانی دوم، بسیاری از زیرساخت‌های آن را از بین برد. ژاپن با وجود شکست در جنگ جهانی دوم، به سرعت مسیر رشد و توسعه را پیمود تا جایی که این کشور سال‌ها به عنوان دومین اقتصاد بزرگ جهان و یکی از توسعه‌یافته‌ترین کشورهای جهان شناخته می‌شد. در ارتباط با توسعه ژاپن بعد از جنگ جهانی دوم، سه فرضیه قدرتمند وجود دارد که اولی بر جغرافیای مناسب این کشور، دومی بر کمک‌های اقتصادی و سیاسی آمریکا در دوران پس از جنگ و در نهایت فرضیه سوم نیز بر فرهنگ توسعه‌پذیر ژاپنی تأکید دارد. در این مقاله ضمن مفروض گرفتن تأثیر شاخص‌های جغرافیایی و کمک‌های خارجی بر توسعه ژاپن، به فرضیه سوم یعنی نقش فرهنگ در توسعه ژاپن می‌پردازیم. بر اساس این فرضیه، فرهنگ ژاپنی حامل شاخص‌های توسعه‌پذیر قابل توجهی است که مسیر توسعه این کشور را هموار کرده است. در واقع نقش برجسته فرهنگ در توسعه ژاپن باعث شد تا در این پژوهش، ژاپن را به‌عنوان یکی از نمونه‌های برجسته در زمینه اثرگذاری مثبت فرهنگ بر توسعه، بررسی کنیم. فرهنگ ژاپنی با دارا بودن شاخص‌هایی همچون جمع‌گرایی، آینده‌نگری، قانون‌گرایی، آمانه، فرهنگ بوشیدو و کایزن موفقیت‌های قابل توجهی در دستیابی به توسعه داشته است. در کنار شاخص‌های فرهنگی توسعه‌پذیر ژاپن، این کشور از نفوذپذیری فرهنگی قابل توجهی نیز برخوردار است که باعث شده تا در چند دهه اخیر، شاخص‌های توسعه‌پذیر فرهنگی در این کشور تضعیف شوند. لذا در این قسمت ابتدا به

1- Meiji

شاخص‌های توسعه‌پذیر و سپس به روند تضعیف این شاخص‌ها در سه دهه اخیر اشاره می‌پردازیم.

- جمع‌گرایی

جمع‌گرایی^۱ از شاخص‌های مهم فرهنگ ژاپنی است که نقش بسیاری در توسعه این کشور داشته است. فرهنگ جمع‌گرای ژاپنی، به جای فرد، بر جامعه و گروه متمرکز می‌شود. جمع‌گرایی ژاپنی خواستار کسب هویت از جمع و رفتار طبق الگوهای از پیش تعیین شده جمعی است و خودانگاشت‌های گروهی، خودانگاشت‌های فردی اعضا را به وجود می‌آورد. حتی نظام آموزشی ژاپنی‌ها، کودکان ژاپنی را بر اساس اولویت جمع بر فرد پرورش می‌دهد. در این چارچوب، اگر کسی قادر نباشد که رفتار خود را در چارچوب قواعد اجتماع شکل‌دهی و تنظیم کند، به مجازات طرد شدن از گروه اجتماع محکوم می‌شود. فرهنگ جمع‌گرای ژاپنی بیشتر از اجبار بر پایه رضایت دو طرفه بنیاد نهاده شده است که این امر باعث شده تا تحلیل‌های مارکسیستی همچون اختلاف طبقاتی و استثمار طبقات پایین‌تر، در جامعه ژاپن قابلیت تبیینی نداشته باشد. جمع‌گرایی در فرهنگ ژاپنی به قدری قوی است که حتی تعامل کارگر و کارفرما، بیشتر مبتنی بر همکاری و اشتراک منافع است تا تعارض و تقابل منافع. جمع‌گرایی حتی بر سبک مدیریت ژاپنی نیز اثر گذاشته تا جایی که شیوه مدیریتی در ژاپن بیشتر مشارکتی بوده و وفاداری به شرکت از اهمیت بسیاری برخوردار است. در این شیوه، علاوه بر این که مدیریت مشارکتی است، مسئولیت و پاسخگویی نیز بیشتر گروهی است تا فردی (حقیقی، ۱۳۸۴: ۳۳۱).

- آینده‌نگری

از جمله مهم‌ترین خصوصیات فرهنگی ژاپن آینده‌نگری بسیار بالای جامعه ژاپنی است تا جایی که این کشور را می‌توان از جمله آینده‌نگرترین جوامع جهان دانست. نگاه به آینده در مقابل منافع زودگذر قرار می‌گیرد که معمولاً با اهداف منفعت‌طلبانه و یا سیاسی پیوند خورده است. آینده‌نگری هم‌چنین شاخص مهمی در پذیرش تحولات جهانی است. آینده‌نگری بالا

بدین معنی است که جامعه مورد نظر، ضمن پذیرش تحولات سریع، خود را به بهترین شکل با آنها تطبیق می‌دهد، این در حالی است که جوامع با دید کوتاه‌مدت، نگاه تردیدآمیزی نسبت به تحولات آینده دارند. بر اساس داده‌های موجود، فرهنگ ژاپنی با شاخص ۸۸، از جمله مهمترین جوامع آینده‌نگر محسوب می‌شود. این در حالی است که ایران با شاخص ۱۴ در زمینه آینده‌نگری از جمله جوامع با دید کوتاه‌مدت دسته‌بندی می‌شود. تحت تأثیر این شاخص، حتی نوع مدیریت ژاپنی در مقابل بوروکراسی آمریکایی قرار گرفته و ویژگی‌های سازمان ادھوکراسی^۱ را داراست. در این شیوه مدیریت، برنامه‌ریزی بیشتر بلندمدت است، روند تصمیم‌گیری کند بوده، ولی اجرای آن به سرعت انجام می‌شود (-www.hofstede.com/insights.com/country-comparison/).

- قانون‌گرایی

منشأ قانون‌گرایی در فرهنگ ژاپنی را می‌توان به دوره تاریخی ادو (۱۸۶۸-۱۶۰۳) در ژاپن نسبت داد. در این دوره مجموعه‌ای از قوانین سیستم طبقاتی در ژاپن ایجاد شد که کلیه جوانب زندگی انسان را در بر گرفته و جایگاه افراد را بر اساس سطح اجتماعی-اقتصادی و شغل تعریف می‌کرد. در نتیجه این تحولات، افراد مطیع و منفعل شده و عادت می‌کردند زندگی خود را با قانون تعریف کنند. در تاریخ معاصر این کشور، آثار منفی طبقه‌بندی اجتماعی در ژاپن کاهش یافته، ولی فرهنگ قانون‌گرایی همچنان به قدرت خود باقی است. بنابراین اطاعت صرف و انفعال که از آثار طبقه‌بندی اجتماعی دوره ادو بود، به شکل قابل توجهی حذف شده و در کنار این تحول، قانون‌گرایی افزایش پیدا کرده است (Beasley, 1972: 34).

- آمائه

مفهوم آمائه دلالت بر نوعی وابستگی احساسی، ریشه‌دار و مختارانه به منبع اقتدار دارد. اولین کسی که به شاخص «آمائه»^۲ در فرهنگ ژاپنی پی برد، تاکتو دوی^۳ اندیشمند برجسته

1- Adhocracy

2- Amae

3- Takeo Doi

ژاپنی بود. دوی منبع رفتار و فرهنگ آمائه را در تمایل روانی انسان‌ها به دوست داشته شدن دانسته است. در چارچوب آمائه، فرد هویت خود را در یک هویت جمعی وابسته به منبع اقتدار بیرونی (همچون والدین) تعریف می‌کند. این شاخص البته تمایز آشکاری با اقتدار کاریزماتیک دارد که ماکس وبر به آن اشاره کرده است. آمائه بیانگر یک رابطه احساسی دوطرفه بین منبع اقتدار و فرد است. (Doi, 1981: 49) دوی در اثر معروف خود تحت عنوان *آناتومی وابستگی*^۱ (۱۹۷۳) نشان می‌دهد که چگونه خصیصه منحصر به فرد سیاست ژاپنی از خصلت «آمائه»^۲ مشتق شده است، اشتقاقی که حیات فرهنگی و سیاسی ژاپن را از اشکال مشابه در فرهنگ‌های دیگر، به طور کیفی متفاوت کرده و نقش بسزایی در دستاوردهای این کشور داشته است. (فی، ۱۳۸۹: ۱۸۴)

- فرهنگ بوشیدو

بوشیدو^۳ از جمله مهم‌ترین منابع فرهنگ ژاپنی محسوب می‌شود. از جمله خصلت‌های مهم فرهنگ ژاپنی که در توسعه این کشور نقشی اساسی داشته‌اند می‌توان به سه خصوصیت وفاداری، مطیع بودن و خویشن‌داری اشاره نمود. بوشیدو ترکیبی از این سه خصوصیت است. فرهنگ ژاپنی وفاداری را از شینتوئسم (وفاداری به امپراتور به‌عنوان شخصیتی الهی)، مطیع بودن را از کنفوسیانیسم (که در آن سلسله مراتب و اطاعت فرودست از بالادست ضروری است) و خویشن‌داری یا احترام را از بودیسم (که در آن تسلط بر خویش، امری ضروری است) گرفته است. ویژگی شرافت به‌عنوان راهنمای رفتار یک انسان در آیین بوشیدو جایگاه خاصی دارد و عدم موفقیت در این زمینه، شرمندگی دنیوی (به جای گناه) را برای فرد به‌همراه می‌آورد. لذا در فرهنگ ژاپنی برای جلوگیری از شرمندگی در مقابل دیگران، احساس مسئولیت از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. نمود بارز این فرهنگ را به‌طور خاص در تحولات پس از جنگ جهانی دوم در ژاپن می‌توان شاهد بود. در این دوره بخش قابل توجهی از جامعه ژاپنی تحت تأثیر آموزه‌های فرهنگی بوشیدو و همچنین حس

1- The Anatomy of Dependence (1973)

2- Amai

3- Bushido

مسئولیت‌پذیری جمعی، ساعت‌ها به صورت اختیاری و بدون دریافت دستمزد، تنها با هدف کمک به روند توسعه کشور اقدام به اضافه کاری می‌کردند. (قرایی، ۱۳۸۲).

- کایزن

فرهنگ کایزن^۱ شاخص دیگری در جامعه ژاپنی بوده که منجر به توسعه این کشور شده است. کایزن در لغت به معنی تغییر در راستای بهبودی می‌باشد. این مفهوم در تمامی زمینه‌های اجتماعی از قبیل سیاست، جامعه، اقتصاد، بهداشت و تولید به کار برده می‌شود. کایزن در واقع نوعی خصلت فرهنگی ژاپنی در راستای بهبود تدریجی شرایط است. کایزن بر این اصل استوار است که برای ایجاد بهبود در سازمان‌ها، به جای تغییرات انفجاری یا ناگهانی، باید به دنبال بهبود یا اصلاحات پیوسته و مداوم بود. تغییراتی که در مقیاس خرد، به سمت بهبود رفته و دائماً در حال اصلاح امور هستند، در مقیاس کلان نتایج گسترده و مثبتی ایجاد می‌کنند. فرهنگ کایزنی در ژاپن باعث شده تا این کشور هیچ‌گاه یک انقلاب مردمی را تجربه نکند و حتی تغییرات گسترده‌ای که در ساختار سیاسی این کشور رخ داده، ارتباطی با جامعه این کشور نداشته است (Imai, 1986).

نفوذپذیری فرهنگی و تضعیف شاخص‌های توسعه‌پذیر در فرهنگ ژاپنی

با وجود حضور شاخص‌های متمایز توسعه‌پذیر در فرهنگ ژاپنی، این کشور در حال حاضر (۲۰۱۸) جزو مهم‌ترین جوامع تحت تأثیر فرهنگ غیروبومی محسوب می‌شود. جهانی شدن فرهنگی تأثیر بسزایی بر جامعه و فرهنگ ژاپنی گذاشته و این کشور را از دوره‌های قبل متمایز کرده است. قانون اساسی مصوب سال ۱۹۴۷ ژاپن تناسب بسیار کمی با فرهنگ جمع‌گرای ژاپنی دارد (Lee, 2010). در واقع در طول ۷۰ سال اخیر جایگاه منابع اقتدار در فرهنگ ژاپنی شامل نهاد امپراتوری، طبقات اجتماعی و حتی والدین بسیار تنزل یافته و در عین حال از شاخص جمع‌گرایی این کشور نیز کاسته شده است. زوال فرهنگ وفاداری و سخت‌کوشی ژاپن و گرایش به سمت فرهنگ غیروبومی منجر به از بین رفتن مزیت نسبی فرهنگ ژاپنی نسبت به دیگر فرهنگ‌ها شده و این زوال فرهنگی منجر به زوال و رکود

1- Kaizen

اقتصاد ژاپن در چند دهه اخیر شده است، تا جایی که از آغاز دهه ۱۹۹۰ میلادی این کشور رشد چندانی را در حوزه اقتصادی تجربه نکرده و شاهد رکود بی‌سابقه‌ای بوده است.

در دوران پس از جنگ جهانی دوم تحت تأثیر تغییرات اساسی در ساختار سیاسی ژاپن، این کشور که فرهنگی بسیار بسته و اقتدارگرایانه داشت، به یکی از بازترین جوامع جهان تبدیل شد. اثرات این تغییر سیاسی بر فرهنگ ژاپنی، به حدی بوده که فرهنگ فعلی ژاپن را ترکیبی از فرهنگ غربی و شرقی می‌دانند. پس از پایان جنگ سرد، کمک‌ها و امتیازات اقتصادی ایالات متحده که نقش مهمی در توسعه این کشور داشتند، کاهش چشمگیری داشته و از طرف دیگر در طول ۴۵ سال حضور فعال فرهنگ غیربومی در ژاپن، فرهنگ مردم این کشور نیز دچار تغییرات محسوسی گشته است. لذا ژاپن پس از فروپاشی بلوک شرق، نه تنها حمایت‌های اقتصادی ایالات متحده را از دست داده، بلکه بسیاری از شاخص‌های فرهنگی توسعه‌پذیر این کشور نیز تضعیف شده‌اند.

تضعیف شاخص‌های توسعه‌پذیر فرهنگی در ژاپن به قدری عمیق بوده که این کشور، در طول ۳۰ سال اخیر به ندرت رشد اقتصادی بالای ۲ درصد را تجربه کرده و عمدتاً رشد اقتصادی آن زیر یک درصد بوده و حتی در مقاطعی رشد اقتصادی ژاپن به منفی پنج درصد نیز کاهش یافته است. در چنین فضایی حتی سیاست‌های ملی‌گرایانه اقتصادی شینزو آبه که از سال ۲۰۱۲ آغاز شد، نیز نتوانست موفقیتی در دستیابی مجدد این کشور به رشد اقتصادی داشته باشد. سیاست‌های آبه در اوج موفقیت، تنها در یک سال (۲۰۱۳)، توانست رشدی معادل ۲ درصد برای اقتصاد این کشور به ارمغان بیاورد. در سال‌های بعدی مجدداً رشد اقتصادی ژاپن به زیر یک درصد کاهش پیدا کرد. این سیاست‌ها که به آبه‌نومیکس^۱ معروف بودند، بدون هیچ‌گونه توجهی به بازسازی شاخص‌های توسعه‌پذیر در فرهنگ ژاپنی، به صورت ساده‌انگاره‌ای تلاش داشت با سیاست‌های تکنوکراتیک همچون افزایش محدود نرخ مالیات بر مصرف، کاهش مالیات شرکت‌ها و یا اصلاحات کوچک اقتصادی، به دوران اوج بازگردد. تجربه نشان داد که روند افول اقتصاد ژاپن عمیق‌تر از آن است که با یک یا دو

1- Abenomics

درصد تغییر در نرخ مالیات بر مصرف و یا اصلاحات کوچک در ساختار اقتصادی این کشور بتوان بر رکود آن فائق آمد (یاری و بایزیدی، ۱۳۹۶: ۸۱-۷۹).

شاخص‌های فرهنگی توسعه‌پذیر و ضد توسعه در روند توسعه بریتانیا

از نظر تاریخی توسعه هر واحد سیاسی یا اجتماعی متفاوت و متمایز از دیگران بوده است. حتی کشورهای اروپایی با وجود اشتراکات تاریخی بسیار، تجارب نسبتاً متفاوتی را پشت سر گذاشته‌اند. قرون وسطی در تاریخ اروپا یکی از مهم‌ترین مراحل تحولات فرهنگی در این منطقه بوده است. در این دوره، تفکیک بین دین و سیاست کم‌رنگ شده، سلطه سیاسی دین و کلیسا بر جامعه اروپایی بیشتر می‌شود و این نهادها حوزه‌های سیاست، اقتصاد، جامعه و فرهنگ و حتی حوزه‌های خصوصی افراد را تحت نظارت و کنترل خود قرار می‌دهند. با این وجود تغییرات فرهنگی در دوران پساقرون وسطی باعث هموار شدن مسیر توسعه در اروپا و به خصوص بریتانیا می‌شود. در این بخش برخی از مهمترین تغییرات و شاخص‌های فرهنگی که منجر به توسعه بریتانیا شد، ذکر می‌شود.

- اصلاحات دینی و رنسانس

در مراحل پایانی قرون وسطی تغییرات فرهنگی متعددی در نتیجه جنبش‌های اجتماعی و سیاسی بروز می‌کند و زمینه پیدایش نهضت‌های فکری و علمی و در نهایت ظهور جریان‌های رنسانس، اصلاحات دینی، روشنگری و انقلاب صنعتی فراهم می‌شود (کاسمینسکی، ۱۳۸۶: ۲۱۹-۲۱۱). رنسانس و اصلاحات دینی در واقع واکنشی به سلطه سیاسی دین و کلیسا بر جامعه اروپایی در آن زمان بود. اصلاحات مذهبی به رهبری مارتین لوتر و ژان کالون نقشی اساسی در تغییر فرهنگ اروپا برجای گذاشت. (دورانت، ۱۳۷۸: ۴۱۷) رنسانس جنبش فرهنگی دیگری بود که آغازگر دورانی از انقلاب علمی، اصلاحات و توسعه در اروپا شد. این دوره برای اروپا تغییر و تحولات اساسی و جنبش‌های بزرگی در پی داشت تا جایی که بسیاری بر این عقیده‌اند که جهان امروزی نتیجه همین تحولات فرهنگی است، چرا که رنسانس پایه‌های توسعه اقتصادی، سیاسی، علمی و هنری غرب را بنا نهاد.

از جمله مهم‌ترین آثار بلندمدت تحولات فرهنگی در اروپا، ظهور انقلاب صنعتی بود که تأثیر بسیار چشمگیری بر توسعه اروپا و خصوصاً انگلستان برجای گذاشته و این کشور را به مهم‌ترین قدرت صنعتی دنیا مبدل ساخت. از جمله نمودهای بارز اثر تحولات فرهنگی و در نتیجه آن انقلاب صنعتی در انگلستان می‌توان به ساخت اولین پل آهنی در سال ۱۷۷۹، احداث اولین شبکه راه‌آهن در سال ۱۸۲۵ و هم‌چنین افزایش چشمگیر فرآورده‌های کشاورزی و دامی اشاره کرد که نقش مهمی در روند توسعه بریتانیا داشتند (اشتن، ۱۳۸۴: ۱۰-۱۶).

فرهنگ بوروکراتیک و نهادگرایانه

فرهنگ بوروکراتیک که منجر به ایجاد ساختارهای قوی مدیریتی و نظارتی شده، نقش مهمی در توسعه بریتانیا داشته است. در طول چند قرن اخیر بخش بزرگی از جهان، تحت کنترل و یا اداره بریتانیا بوده، که نشان‌دهنده فرهنگ و ساختار نهادی قوی در مدیریت این مناطق است. این فرهنگ باعث شد تا بریتانیا پس از چندین قرن تحولات سیاسی، توسعه استعمار، گسترش نیروی دریایی، رشد طبقه متوسط و بهبود امور قانونی و اداری کشور، از نظر سرمایه، زمین، نیروی کار، مدیریت و حکومت وضعیتی مطلوب و مناسب داشته باشد تا زمینه توسعه و پیشرفت صنعتی در این کشور فراهم شود (همان).

استعمار، دیگرپنداری و برتری جویی

عامل مؤثر دیگر در توسعه بریتانیا، استعمارگری و نظام قدرتمند استعماری این کشور بود که ریشه در فرهنگ «دیگرپنداری» از شرق در مقابل غرب و همچنین برتری جویی داشت. به عبارت دیگر، ادبیات و فرهنگ عامه غربی در عصر استعمار، «شرق» را عنوان بازیگری متمایز و عمدتاً پست‌تر از خود تعریف کرده بود که می‌بایست با فتح آن، بر آن غلبه کند. (Mountz, 2009: 2) گرچه نمی‌توان برتری جویی را به‌عنوان یک شاخص مثبت ارزیابی کرد، اما می‌توان آن را در زمره شاخص‌های فرهنگی توسعه‌پذیر دسته‌بندی کرد. عصر استعمار که به واسطه سلطه فرهنگ برتری جویی و دیگرپنداری آغاز شد، تأثیر عمیقی بر توسعه قدرت‌های استعمارگر به‌خصوص بریتانیا گذاشته و باعث سرازیر شدن ثروت‌های

عظیمی از کشورهای مستعمره به بریتانیا شد. پل باران میزان ثروتی را که در فاصله جنگ پلاسی در سال ۱۷۵۷ تا جنگ واترلو در سال ۱۸۱۵ از هند به وسیله انگلیسی‌ها به غارت رفت بین ۵۰۰ الی ۱۰۰۰ میلیون پوند استرلینگ برآورد می‌کند. جریان ثروت از مستعمرات به انگلستان و انباشت سرمایه در این کشور یکی از عوامل مهم انقلاب صنعتی نیز بود. تأثیر دیگری که استعمار بر مناطق مستعمره گذاشت، از طریق تولید انبوه و حذف صنایع و رقابای محلی آنها بود. به‌عنوان مثال قبل از سال ۱۷۶۰، دستگاه‌های نخ ریزی لانکشاير در انگلستان با دستگاه‌های مشابه در هند، ایران و چین تفاوتی نداشت، اما با استعمار هند و چین و تصرف بازارهای ایران، منسوجات و پوشاک محلی این مناطق توسط تولیدکنندگان انگلیسی کنترل شد (باران، ۱۳۵۹: ۲۷۱-۲۶۹).

- فرهنگ سرمایه‌داری

ماکس وبر رابطه باورهای دینی افراد با رشد حیات اقتصادی و عقلانی بورژوازی را مکمل تبیین کافی عینی سرمایه‌داری جدید تلقی کرده است. وی معتقد است که سرمایه‌داری آن طور که کارل مارکس می‌گوید صرفاً نظامی ماتریالیستی نیست، بلکه ترجیحاً از ایده‌ها، ارزش‌ها و آرمان‌های مذهبی‌ای سرچشمه می‌گیرد که صرفاً نمی‌توان با مناسبات مالکیت تولیدی، فناوری و یا نظام آموزشی آن را تحلیل و تبیین کرد. فرهنگ و به‌صورت ویژه مذهب و دین عواملی هستند که بدون استثنا شیوه و راه‌های پیشرفت را تعیین کرده‌اند. بر این پایه خصیصه‌های ویژه پروتستانسیسم باعث توسعه سرمایه‌داری، دیوان‌سالاری و دولت عقلانیت‌گرا-قانونمند در بریتانیا شده است. علاوه بر اینها تا حدود زیادی در فرهنگ پروتستانی خصلت‌های تلاش و کوشش و سخت‌کوشی وجود دارد که نقشی بسیار مهم در توسعه جامعه ایفا می‌کنند (وبر، ۱۳۷۳).

- محافظه‌کاری

محافظه‌کاری شاخصه دیگری از فرهنگ توسعه‌پذیر در بریتانیا بوده که کاملاً هماهنگ با ژئوپلیتیک جزیره‌ای این کشور عمل کرده است. بسیاری از اندیشمندان، حتی ثبات و عدم وجود تحولات اساسی سیاسی از قبیل انقلاب مردمی در بریتانیا را به فرهنگ محافظه‌کاری

آن جامعه نسبت می‌دهند که تأثیر بسزایی نیز در توسعه این کشور داشته است. محافظه کاری بریتانیایی در هماهنگی با ژئوپلیتیک جزیره‌ای این کشور، تأثیر بسیاری بر تداوم ثبات و امنیت داشته است.

- زبان انگلیسی

عنصر فرهنگی دیگری که در توسعه انگلستان نقشی اساسی داشته، زبان این کشور و گسترش آن در طول دوره استعمار است، تا جایی که حدود یک قرن است زبان انگلیسی به عنوان زبان بین‌المللی در سطح جهان گسترش پیدا کرده و تکلم می‌شود. این امر مزیت نسبی قابل توجهی برای این کشور است، چرا که منبع اطلاعاتی عظیمی از تمامی نقاط جهان به زبان انگلیسی بدون نیاز به ترجمه را در اختیار تمامی شهروندان این کشور قرار می‌دهد که هیچ کشور غیر انگلیسی‌زبانی از آن برخوردار نیست.

- فردگرایی

فردگرایی از جمله شاخص‌های فرهنگی ضدتوسعه محسوب می‌شود که با اولویت دادن منافع فردی به منافع جمعی می‌تواند روند توسعه را کندتر نماید. به‌طور کلی جوامع غربی از شاخص فردگرایی فرهنگی بیشتری برخوردارند. در این زمینه، بریتانیایی‌ها با شاخص ۸۹ از جمله فردگراترین جوامع جهان محسوب می‌شوند (-www.hofstede.com/insights.com/product/compare-countries).

- انزواطلبی

گرچه محافظه کاری در طول تاریخ بریتانیا به عنوان یکی از شاخص‌های فرهنگی ممتاز این کشور شناخته می‌شود که تأثیر مثبتی نیز بر توسعه این کشور گذاشته، با این وجود، در عصر حاضر عدم هماهنگی با تحولات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و تکنولوژیک که به سرعت در حال رخ دادن هستند و در عین حال اتخاذ سیاست انزواطلبی، می‌تواند به‌عنوان یک عامل ضدتوسعه قلمداد شود. گرچه در طول تاریخ محافظه‌کاری یکی از عوامل ثبات و توسعه در بریتانیا بوده است، با این وجود، محافظه‌کاری افراطی و حرکت به سمت انزواطلبی، کاملاً در خلاف جهت تحولات پرسرعت جهانی بوده و به‌عنوان یک شاخص

ضدتوسعه عمل می‌کند که در صورت تداوم این روند، فرایند توسعه بریتانیا را کند خواهد کرد.

- شاخص‌های فرهنگی توسعه‌پذیر و ضدتوسعه در روند توسعه ایران

در تاریخ معاصر ایران، هیچ یک از اهداف ملی به اندازه توسعه، تداوم نداشته است. گرچه سابقه تدوین برنامه‌های توسعه به سال ۱۳۳۷ بازمی‌گردد، اما ایران در شاخص‌های توسعه فاصله بسیاری با کشورهای توسعه یافته دارد. برای تبیین علل عدم توسعه‌یافتگی در ایران، فرضیه‌های مختلفی همچون عدم ثبات سیاسی، نظریه دولت رانتیر، شرایط بین‌المللی و ... ارائه شده است. در کنار اهمیت عوامل فوق، می‌توان بخشی از عدم توسعه‌یافتگی کشور را در چارچوب شاخص‌های فرهنگی جامعه مورد بررسی قرار داد. بر همین اساس در این قسمت تلاش می‌کنیم تا شاخص‌های توسعه‌پذیر و ضدتوسعه را در فرهنگ ایرانی تبیین کنیم.

شاخص‌های فرهنگی توسعه‌پذیر در ایران

- عدالت‌خواهی

عدالت‌خواهی یکی از ویژگی‌های متمایز و برجسته جامعه ایرانی است که ممکن است در رسیدن به توسعه به عنوان یکی از شاخص‌های توسعه‌پذیر مورد توجه قرار گیرد. گرچه ریشه‌های عدالت‌خواهی در جامعه ایرانی را می‌توان در اساطیر نیز یافت، با این وجود در تاریخ معاصر نیز این شاخص فرهنگی نقش مهمی در معادلات جامعه دارد. در این زمینه نظرسنجی که در سال ۱۳۷۳ انجام شد به‌خوبی گویای ریشه‌های قوی عدالت‌خواهی در جامعه ایرانی است. در این نظرسنجی، ۷۹ درصد پاسخگویان عدالت را بسیار مهم تلقی کرده و آن را مهم‌ترین مسئله جامعه ایرانی دانسته‌اند. در صورتی که شاخص عدالت‌خواهی در فرهنگ ایرانی در عرصه سیاسی نیز انعکاس یابد، نقش موثری بر توسعه خواهد گذاشت. در حوزه اقتصادی، عدالت توزیعی و یا برخورداری از حداقل استانداردهای زندگی، تأثیر مستقیمی بر شکوفایی استعدادهای اعضای جامعه و در نتیجه، افزایش سرمایه انسانی و سرمایه اجتماعی خواهد داشت (نظرسنجی صدا و سیما، ۱۳۷۳).

- جمع‌گرایی در مقابل فردگرایی

جمع‌گرایی را می‌توان وجود یک سری تعهدات گروهی و متقابل میان اعضای جامعه بدانیم که افراد موظف به اجرای آنها هستند، در مقابل فردگرایی ایده‌ای است که بر اساس آن غالباً منافع فردی بر منافع جمعی و ملی در نزد اکثریت جامعه غلبه دارد. با وجود ادعاهای غیرعلمی و یا عمدتاً قدیمی که در آثار مستشرقان و سفرنامه‌نویسانی همچون دلاواله^۱، موریه^۲، شاردن^۳، فولر^۴، فریزر^۵ و ... در مورد فردگرایی ایرانیان یافت می‌شود (وثوقی، ۱۳۸۴: ۳۱۵-۳۰۴)، مطالعات تجربی نشان‌دهنده درجه بالای جمع‌گرایی در فرهنگ ایرانی است. جمع‌گرایی جامعه ایرانی می‌تواند منجر به کاهش گسست اجتماعی، افزایش مشارکت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و در نهایت کاهش شکاف بین مردم و دولت شود که هر کدام از موارد فوق، تأثیر به‌سزایی بر توسعه دارند. (www.hofstede- insights.com/product/compare-countries)

- پلورالیسم فرهنگی

با توجه به تکثر و تنوع قومی و مذهبی در ایران، پلورالیسم یا کثرت‌گرایی فرهنگی نقش مهمی در وحدت و ثبات جامعه ایرانی داشته است. پلورالیسم فرهنگی با پذیرش تفاوت بین ادیان و اقوام مختلف و افزایش تعاملات فرهنگی منجر به توسعه می‌شود. لذا شاخص کثرت‌گرایی فرهنگی می‌تواند زمینه‌ساز افزایش قدرت نرم باشد. البته این شاخص فرهنگی کاملاً در تضاد با روندی است که دولت در زمینه انحصار فرهنگی پیگیری می‌کند. کثرت‌گرایی فرهنگی جامعه ایرانی، در تقابل با تبعیض فرهنگی، می‌تواند زمینه استفاده حداکثری از سرمایه‌های انسانی را فراهم کند. شاخص‌های رفتاری همچون برخورد سرد، رفتار خشک و زندگی ماشینی به‌صورت محدودی در جامعه ایران وجود دارد، در حالی که صمیمیت و مهمان‌نوازی به عنوان یکی از شاخصه‌های شناخته شده و بارز فرهنگی، تثبیت

1- Pietro Della Valle
 2- James Justinian Morier
 3- Jean Chardin
 4- Graham E. Fuller
 5- James Baillie Fraser

شده است که بسیاری از مستشرقان و ایران‌شناسان هم‌چون هانری کربن به بررسی آن پرداخته‌اند. این شاخص‌های رفتاری را می‌توان در یک چارچوب تحلیلی بزرگ‌تر، به‌عنوان بخشی از فرهنگ پذیرای جامعه ایرانی ارزیابی کرد، که پلورالیسم فرهنگی را مفروض گرفته است. ریشه‌های کثرت‌گرایی فرهنگی جامعه ایرانی را می‌توان در آثار شاعران برجسته‌ای هم‌چون مولانا و حافظ نیز یافت (مشیدی و فرزانه، ۱۳۹۱: ۸۴-۸۳).

- احترام

گرچه در چند دهه اخیر تحت تأثیر عوامل متعدد، فرهنگ احترام در جامعه ایرانی کم‌رنگ شده است، اما شاخص فرهنگی احترام در جامعه ایرانی، همانند جامعه ژاپنی از جایگاه مهمی برخوردار بوده است. شاخص‌های رفتاری «احترام به بزرگ‌تر» و «تعارف» نمونه‌های مشخصی از فرهنگ احترام در جامعه ایرانی هستند که محققان بسیاری از جمله ویلیام بیمن^۱ به آن پرداخته‌اند. (Beeman, 1986: 94-102) کارکرد شاخص فرهنگی احترام همانند منبع مشروعیت کاریزماتیک در اندیشه‌های ماکس وبر است. میزان کارایی این شاخص در فرهنگ ایرانی، به میزان کاریزما و درجه اعتبار منبع احترام بستگی دارد. شاخص فرهنگی احترام در صورت اعتبار منبع احترام، در موارد متعددی هم‌چون شرایط بحرانی، بروز اختلاف و حتی جنگ کارایی قابل توجهی در رفع اختلافات و ایجاد ثبات دارد. این شاخص، هنوز هم در سطوح خرد جامعه کارکرد قابل توجهی در رفع اختلافات خانوادگی و حتی قضایی دارد که نمود مشخص آن را می‌توان در سازوکار مصلحتی حل اختلافات در برخی از مناطق ایران شاهد بود.

شاخص‌های فرهنگی ضد توسعه در ایران

با وجود اینکه ایران از شرایط و زمینه‌های مناسب جغرافیایی برای توسعه برخوردار است، برخی علل هم‌چون ضعف مدیریت سیاسی، دولت رانتیر و وجود شاخص‌های فرهنگی ضد توسعه منجر به وارد آمدن خلل به فرایند توسعه شده است. در این بخش تنها به برخی

1- William O. Beeman

از شاخص‌های فرهنگی جامعه ایرانی پرداخته می‌شود، که می‌توانند روند توسعه را با مشکل مواجه سازند:

- دیالکتیک سنتزناپذیر فرهنگ اسلام‌گرایی، ملی‌گرایی، مدرنیسم و مارکسیسم

فرهنگ معاصر ایرانی متأثر از جریان‌های مختلف و متعددی از جمله اسلام‌گرایی، ملی‌گرایی، مدرنیسم، مارکسیسم و ... بوده است. جریانات مذکور بعضاً، اهداف، مفروضات، گزاره‌ها و توصیه‌های متفاوتی را به انسان ایرانی چه به عنوان یک فرد و چه به عنوان عضوی از جامعه ارائه می‌دهند. پارادوکس بین ایده‌های متضادِ دوگانه همچون «اسلام‌گرایی و مدرنیسم»، «اسلام‌گرایی و مارکسیسم»، «مدرنیسم و مارکسیسم»، «ملی‌گرایی و مارکسیسم» تشکیل‌دهنده یک ساختار دیالکتیکی پیچیده و سنتزناپذیر از ایده‌های مخالف هستند. حتی در خوشبینانه‌ترین حالت، با وجود عدم تضاد اساسی بین جریان‌های «ملی‌گرایی و اسلام‌گرایی»، یا «ملی‌گرایی و مدرنیسم»، این جریان‌ها، رقیب همدیگر شمرده می‌شوند که ایجاد سنتزی حداقلی از آنها را با مشکل مواجه می‌سازد. هر کدام از جریان‌های چهارگانه در دوره‌ای از تاریخ کشور فرصت بروز داشته‌اند، با این وجود از ایجاد شرایط هژمونیک و یا حداقل پارادایمیک ناموفق بوده‌اند.

در دوران پهلوی تلاش بسیاری برای مسلط کردن ایده‌های ملی‌گرایانه و مدرنیسم بر جامعه شکل گرفت که در نهایت با خیزش جنبش اسلام‌گرایی و همراهی جنبش مارکسیستی در سال ۱۳۵۷ با شکست مواجه شد. پس از پیروزی انقلاب نیز دولت جمهوری اسلامی تلاش بسیاری برای تقویت هژمونی جریان اسلام‌گرا بر سایر جریان‌های فرهنگ ایرانی داشته، که با مقاومت نسبی جریان‌های مدرنیستی و ملی‌گرایانه مواجه بوده است. (شهرام‌نیا، ۱۳۹۲: ۲۲۰-۲۱۷) جریان‌های چپ اسلامی و یا ملی‌مذهبیون در ایران نیز در ایجاد سنتزی متناسب و فراگیر از دیالکتیک این ایده‌ها ناموفق بوده‌اند. البته تنها تغییر محسوسی که در چهار دهه اخیر رخ داده، حذف و یا تضعیف جریان مارکسیستی از معادلات مهم است که البته این تغییر نیز بی‌تأثیر از وقوع انقلاب و همچنین تحولات جهانی از جمله فروپاشی شوروی نبوده است.

انسجام درونی جریان‌های فکری و فرهنگی در جوامع و یا حداقل موقعیت پارادایمیک یکی از جریان‌ها، می‌تواند مسیر ثبات و توسعه را هموار سازد. این در حالی است که موازنه بین ایده‌های سه‌گانه در جامعه فعلی ایران نسبتاً رقابتی و حتی بعضاً تقابلی بوده و هر کدام از این جریان‌ها، بعضاً هویت خود را در تقابل با سایر ایده‌ها بازتولید می‌کنند. نمود بارز تقابل این ایده‌ها را می‌توان در جریان ملی شدن نفت مشاهده کرد، که در نهایت با پیروزی کودتا، به زیان توسعه کشور تمام شد. لذا تا زمانی که یکی از جریان‌های سه‌گانه فرهنگی و فکری در ایران به موقعیت هژمونیک و یا پارادایمیک نرسد و یا اجماعی در مورد نقش هر کدام از ایده‌ها در عرصه جامعه، فرهنگ و سیاست ایرانی شکل نگیرد، نباید امید آنچنانی به اثرگذاری مثبت دیالکتیک ایده‌های اسلام‌گرایی، ملی‌گرایی و مدرنیسم بر توسعه کشور داشت.

- فرهنگ رانته

رانته غالباً در حوزه اقتصاد سیاسی به کار برده می‌شود، با این وجود فرهنگ رانته به عنوان یکی از آثار مهم اقتصاد رانته در جوامع است. حسین مهدوی از اولین نظریه‌پردازان نظریه دولت رانته است که اقتصاد و فرهنگ رانته را از عوامل مهم عدم توسعه می‌داند. مهدوی دولت ایران را از دهه ۱۳۳۰ به بعد یک دولت رانته می‌داند (Mahdavy, 1970: 45). در تعریف، رانته به درآمدهایی گفته می‌شود که از منابع خارجی از قبیل فروش مواد خام، منابع زیرزمینی و ... به تملک دولت درمی‌آید و از یک فعالیت مولد اقتصاد داخلی به دست نمی‌آید. رانته به اشکال مختلف وجود دارد و تمامی انواع رانته را می‌توان به نوعی مانع توسعه به‌شمار آورد. رانته سیاسی نیز بیشتر به انحصار قدرت در یک گروه خاص و عدم مشارکت دیگران اطلاق می‌شود. رانته اجتماعی و رانته اطلاعاتی از دیگر انواع رانته به شمار می‌روند که امتیازی ناعادلانه را برای گروهی خاص در پی داشته و هم مانع روند توسعه می‌شوند و هم باعث افزایش نابرابری‌ها (میرترابی، ۱۳۸۴: ۴۵-۱۵).

اقتصاد رانته ایران، جامعه را به دولت وابسته کرده و فرهنگ آن را در بلندمدت به سمت فرهنگ وابسته و رانته سوق داده است. تداوم و تقویت دولت رانته در ایران، باعث شده تا فرهنگ رانته ریشه عمیقی در جامعه ایجاد کند. در این چارچوب، میزان دسترسی اعضای جامعه به منابع و رانته‌ها بر اساس نزدیکی به حلقه‌های قدرت و شخصیت‌های سیاسی

تعریف و تعیین می‌شود و دموکراسی به معنای آزادی شهروندان در استفاده از فرصت‌های برابر به تناسب شایستگی‌ها و توانمندی‌های آنان، با موانع ساختاری روبرو بوده است. در چنین ساختاری به جای شایسته‌سالاری، شاخص‌های رفتاری ضدتوسعه همچون چاپلوسی، برای نزدیک شدن به منبع قدرت و استفاده از رانت رواج می‌یابد. تقویت و بازتولید هر چه بیشتر شاخص‌های فرهنگ رانتی، توسعه را با مشکل جدی مواجه خواهد ساخت.

- دید کوتاه‌مدت

درست در نقطه مقابل فرهنگ آینده‌نگر ژاپنی، فرهنگ ایرانی در این زمینه بسیار ضعیف است. دید کوتاه‌مدت در فرهنگ ایرانی، به معنی اولویت و اهمیت منافع زودگذر و منفعت‌طلبانه در مقابل برنامه‌ریزی برای آینده است. در حالی که در جوامع با فرهنگ آینده‌نگر، تحلیل روندها و پذیرش تغییرات، بسیار با سرعت انجام می‌شود، در جوامع با دید کوتاه‌مدت، پذیرش و یا تحلیل روندهای آینده برای جامعه بسیار دشوار است. بر اساس داده‌های موجود، شاخص آینده‌نگری در جامعه ایران با ۱۴ درصد، بسیار پایین‌تر از کشورهای توسعه‌یافته است (-www.hofstede-insights.com/product/compare/ (countries).

- فرهنگ تبعی

فرهنگ تبعی به وضعیتی گفته می‌شود که در آن مردم آگاهی نسبی از نظام سیاسی ملی دارند، با این وجود به دلیل فقدان نهادهایی برای بیان مطالبات، ضعف ساختارهای نهادی و تجمع خواست‌ها، نسبت به آن حالتی انفعالی دارند. در این فرهنگ، احترام افراد به نظام سیاسی، توأم با ترس بوده و اعضای جامعه عمدتاً بر این باورند که قادر به مشارکت در عملکرد آن نیستند. (بدیع، ۱۳۷۶: ۵۳-۵۲) فرهنگ تبعی به خصوص با توجه به سابقه طولانی نظام سلطنتی، ریشه عمیقی در جامعه ایرانی دارد. شاهان ایرانی در طول تاریخ همواره خود را برتر و در مقابل رعیت دانسته‌اند نه بخشی از آن. حتی در سطح فروملی نیز روابط ارباب و رعیتی، میزان بالایی از شاخص‌های فرهنگ تبعی را با خود به همراه می‌آورد. اهمیت فرهنگ تبعی به این لحاظ است که این شاخص فرهنگی در تضاد کامل با فرایند

توسعه بوده و در مقابل فرهنگ سیاسی مشارکتی قرار می‌گیرد که شاخصی مثبت در فرایند توسعه‌یافتگی است. در چارچوب فرهنگ مشارکتی، مردم با مشارکت در نهادها و داده‌ها، نسبت به رفتار نظام سیاسی حساسند و شهروندان به تأثیرگذاری خود بر تصمیمات سیاسی آگاه می‌باشند.

استبداد، اقتدارگرایی و انتقادناپذیری

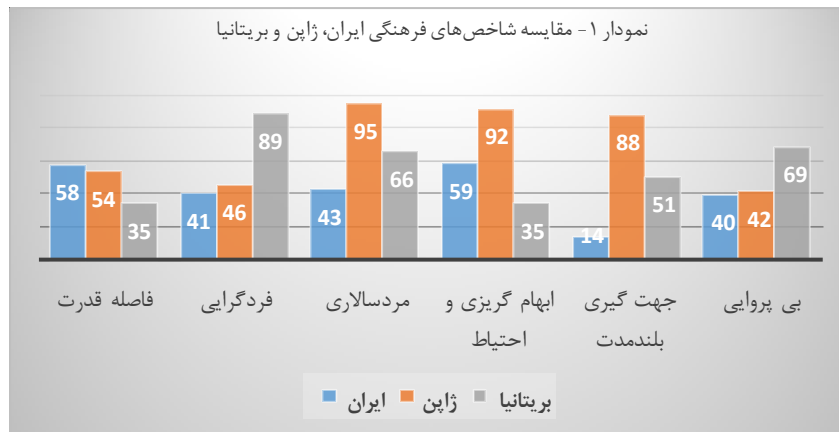
در نظریه استبداد ایرانی به ریشه‌های فرهنگی عدم توسعه یافتگی در قالب استبداد پرداخته شده است. بر اساس این نظریه در دوران پیش از مشروطه از جمله مهم‌ترین موانع توسعه به استبداد شاهان و نبود قانون نسبت داده می‌شد. با وجود برجیده شدن نظام سلطنتی در ایران، ضعف در اجرای قانون و فرهنگ استبدادی همچنان در بخش بزرگی از جامعه رواج دارد که منجر به رشد اقتدارگرایی و انتقادناپذیری شده است (کاتوزیان، ۱۳۷۴: ۶۴-۵۳). از جمله ریشه‌های مهم استبداد و اقتدارگرایی در فرهنگ ایرانی، پاتریمونیالیسم سنتی است. این گفتمان مرکب از عناصر مختلف و متعددی بوده است که از آن جمله باید نظریه شاهی ایرانی، نظریه سیاسی شیعه به تعبیر دوران صفویه، شیوه خاص استبداد دوران قاجار و پدرسالاری قبیله‌ای را نام برد. پاتریمونیالیسم سنتی در ایران به‌طور کلی بر اقتدار و اطاعت، پدرسالاری سیاسی، قداست منبع اقتدار، ساختار قدرت عمودی یکجانبه و غیررقابتی تأکید می‌کرد. بنابراین پاتریمونیالیسم سنتی به‌عنوان یک گفتمان طبعاً امکانات بسیار محدودی برای انتقادپذیری، شکل‌گیری آزادی عمل و اندیشه فراهم می‌کرد و در عوض فضای ساختاری لازم را برای اطاعت‌پذیری، فرصت‌طلبی، اقتدارگرایی، انفعال سیاسی، اعتراض خاموش، ترس گسترده و بدبینی و بی‌اعتمادی سیاسی فراهم می‌نمود. سلطه این شاخصه فرهنگی در تاریخ ایران باعث تضعیف نهادهای مشارکت قانونی، ناکارآمدی دیوان‌سالاری اداری و تمام سازمان‌های رسمی بوروکراتیک شده و آنها را تا سطح ابزار مشروعیت بخش برای منبع اقتدار تنزل داده است (ازغندی، ۱۳۸۶: ۳۰).

– پوپولیسم

تفکر آرمان‌گرایانه که به آن اشاره کردیم، زمینه مناسبی را برای رشد پوپولیسم ایرانی فراهم می‌کند که برای دستیابی به اهداف و خواسته‌های فردی، سیاسی، حزبی و گروهی به جلب رضایت عمومی و جلب حمایت مردم با رویکردی عوام‌فریبانه می‌پردازد. در چارچوب این شاخص فرهنگی با توجه به ضعف فرهنگ دموکراتیک، از ضعف‌های دموکراسی برای قدرت گرفتن استفاده می‌شود. ریشه‌ها و زمینه‌های فرهنگ پوپولیستی در ایران را می‌توان در فقر اقتصادی، فقر آگاهی و نابرابری توزیعی یافت. گرچه در سال‌های اخیر رشد آگاهی به واسطه تکنولوژی‌های ارتباطی و شبکه‌های اجتماعی افزایش یافته و تا حدی که منجر به تضعیف فرهنگ پوپولیستی شده، اما هنوز هم این شاخص فرهنگی تأثیر بسزایی به خصوص در عرصه سیاسی کشور دارد.

مقایسه شاخص‌های فرهنگی ایران، ژاپن و بریتانیا

با توجه به مطالبی که گفته شد، می‌توان به مقایسه شاخص‌های فرهنگی بین ایران، ژاپن و بریتانیا پرداخت. برای مقایسه فرهنگی بین این کشورها از داده‌ها و پیمایش‌های انجام شده توسط سازمان اطلاعات هافستد استفاده می‌کنیم. همانطور که در چارچوب مفهومی و نظری نیز به آن پرداختیم، گرت هافستد چندین شاخص شامل «فاصله قدرت»، «ابهام‌گریزی یا احتیاط»، «فردگرایی و جمع‌گرایی»، «زن‌سالاری و مردسالاری»، «جهت‌گیری بلندمدت یا کوتاه مدت» و «بی‌پروایی یا خویش‌داری» را برای ارزیابی فرهنگ یک جامعه از هم تفکیک کرده است. گرچه این شاخص‌ها هماهنگی کاملی با مطالعه موردی شاخص‌های فرهنگی توسعه‌پذیر و ضدتوسعه ندارند، با این وجود، بخشی از ویژگی‌های فرهنگی جامعه را پوشش می‌دهند. نمودار شماره ۱ نشان‌دهنده شاخص‌های مختلف فرهنگی در جامعه ایرانی، ژاپنی و بریتانیایی است.



Source: <https://www.hofstede-insights.com/country-comparison/iran,japan,the-uk/>, 30 January 2018.

اولین شاخص فرهنگی که مقایسه می‌شود، فاصله قدرت است. با استناد به داده‌های سازمان اطلاعات هافستد، شاخص فرهنگی فاصله قدرت در ایران بیش از بریتانیا و ژاپن است. بالا بودن این شاخص در ایران بدین معنی است که بخش بزرگ‌تری از جامعه، افراد و گروه‌های اجتماعی در ایران به نابرابری در توزیع قدرت اعتقاد دارند. بنابراین در حالی که ۵۸ درصد ایرانیان معتقدند توزیع قدرت نابرابر است، ۵۴ درصد ژاپنی‌ها و ۳۵ درصد بریتانیایی‌ها چنین اعتقادی در مورد جامعه خود دارند. بر این اساس می‌توان گفت که توزیع قدرت در جامعه ایران، نابرابرتر از جوامع ژاپن و بریتانیا است. توزیع نابرابر قدرت، اثر مستقیمی بر کاهش مشارکت و گسترش شکاف بین دولت و مردم دارد که تأثیر مخربی بر توسعه می‌گذارد ([./www.hofstede-insights.com/country-comparison/iran,japan,the-uk](https://www.hofstede-insights.com/country-comparison/iran,japan,the-uk/))

فردگرایی و جمع‌گرایی دومین شاخصی است که به مقایسه آن پرداخته شده است. فردگرایی در این زمینه به این معنی است که هر یک از جوامع مذکور تا چه حد هویت خود را بر اساس «من» یا «ما» تعریف می‌کنند. جامعه ایرانی با ۴۱، درصد کمترین میزان فردگرایی و بیشترین میزان جمع‌گرایی را بین سه کشور داراست، در حالی که جامعه ژاپنی با ۴۶ درصد فاصله چندانی با ایران ندارد، و جامعه بریتانیایی نیز با ۸۹ درصد از بیشترین میزان

فردگرایی برخوردار است. با توجه به اینکه در فرهنگ‌های جمع‌گرا توجه بیشتری به منافع جمعی می‌شود، این شاخص فرهنگی می‌تواند به عنوان یک شاخص توسعه‌پذیر دسته‌بندی شود. بر این اساس، فرهنگ جمع‌گرای ایرانی حتی از فرهنگ جمع‌گرای ژاپنی نیز قدرتمندتر است که پتانسیل بسیاری برای توسعه ایجاد می‌کند. در مقابل، شاخص بالای فردگرایی در فرهنگ بریتانیایی از شاخص‌های ضدتوسعه در این کشور محسوب می‌شود (همان).

گرچه جامعه ایران به‌طور عام یک جامعه مردسالار محسوب می‌شود اما معیارهای مردسالاری در چارچوب نظری هافستد متفاوت از کلیشه‌های عامیانه در مورد مردسالاری است. در این چارچوب ویژگی‌هایی همچون رقابت، دستاورد و کسب موفقیت‌های ممتاز به عنوان ویژگی‌های یک جامعه مردانه شناخته می‌شود. در مقابل، در جوامع زنانه نیز کیفیت زندگی بیشتر مطرح است تا تلاش برای بهترین بودن؛ بدین معنی که کیفیت زندگی به عنوان نوعی موفقیت شناخته می‌شود. بر اساس این شاخص جامعه ایرانی با نمره ۴۳ درصد، یک جامعه زنانه محسوب می‌شود که تلاش کمتری برای بهترین بودن در زمینه کاری خود دارند و میزان رقابت‌پذیری بین آنها نیز پایین است، در حالی که رقابت‌پذیری و تلاش برای بهترین بودن در جوامع بریتانیایی و ژاپنی بسیار بیشتر است. در این زمینه جامعه ژاپنی با شاخص ۹۵ از جمله مهم‌ترین جوامع با شاخص فرهنگی مردانه و یا رقابتی است. شاخص‌های رفتاری برتری‌جویی را که در مورد بریتانیا نیز به آن اشاره کردیم را می‌توان به عنوان بخشی از ویژگی مردانه این جوامع برشماریم (همان).

ابهام‌گریزی یا احتیاط به میزان نگرانی جامعه از ابهام‌ها، ناشناخته‌ها و میزان تمایلشان به ثبات و قابل پیش‌بینی بودن رویدادها گفته می‌شود. بالا بودن این شاخص به معنی ریسک‌پذیری پایین و کم بودن آن به معنی ریسک‌پذیری بالای یک جامعه است. همان‌طور که در نمودار نیز مشخص است، فرهنگ ژاپنی با شاخص ۹۲ از جمله ریسک‌ناپذیرترین جوامع است، در حالی که جامعه بریتانیا با شاخص ۳۵ در شمار جوامع بسیار ریسک‌پذیر دسته‌بندی می‌شود. در این زمینه فرهنگ جامعه ایرانی با نمره ۵۹ نشان‌دهنده تعادل در

زمینه ریسک‌پذیری است، بدین معنی که جامعه ایرانی از تعادل مناسبی در زمینه ابهام‌گریزی و احتیاط برخوردار است (همان).

پنجمین شاخص مورد بررسی جهت‌گیری بلندمدت یا کوتاه‌مدت است. فرهنگ‌های توسعه‌پذیر، در مورد آینده‌نگرانی بیشتری دارند و به صرفه‌جویی، سرسختی و ایستادگی بهای بیشتری می‌دهند. این جوامع پیوسته چگونگی تأثیرگذاری عملکرد فعلی خود بر نسل‌های آینده را مورد مذاقه قرار می‌دهند. به عبارت دیگر جهت‌گیری بلندمدت حدی است که در آن یک فرهنگ، برای اعضای خود برنامه‌ریزی می‌کند تا رضایت از نیازهای مادی، اجتماعی و احساسی را با تأخیر بپذیرند. در این زمینه جامعه ژاپنی با شاخص ۸۸، از جمله آینده‌نگرترین جوامع جهان می‌باشد، در حالی که جامعه ایرانی با شاخص ۱۴ در جایگاه بسیار ضعیفی از نظر آینده‌نگری قرار دارد. این بدین معنی است که فرهنگ ایرانی بیشتر از آینده، بر سبک و نحوه زندگی فعلی خود اهمیت می‌دهد. در شاخص جهت‌گیری بلندمدت، فرهنگ بریتانیایی از تعادل بیشتری بین دید بلندمدت و کوتاه‌مدت برخوردار است (همان).

بی‌پروایی که در مقابل خویش‌داری قرار می‌گیرد، شاخص ششم در مقایسه خصایص فرهنگی بین ایران، ژاپن و بریتانیا است. بر اساس داده‌های موجود، میزان بی‌پروایی در فرهنگ بریتانیایی با شاخص ۶۹ بسیار بیشتر از فرهنگ ژاپنی و ایرانی است. فرهنگ ژاپنی با شاخص ۴۲ و فرهنگ ایرانی با شاخص ۴۰ از جوامع خویش‌داری محسوب می‌شوند. (همان) خویش‌داری در این مفهوم بدین معنی است که ایرانی‌ها و ژاپنی‌ها، رفتار و امیال خود را بیشتر کنترل می‌کنند در حالی که در جوامع بی‌پروا، افراد، کنترل کمتری بر رفتار و امیال خود در برخورد با دیگر اعضای جامعه دارند. در واقع خویش‌داری را نیز می‌توان هم‌چون شاخص جمع‌گرایی ارزیابی کرد که در آن منافع جمعی بر منافع فردی اولویت داده می‌شود. چنین خصلتی گرچه ممکن است هزینه‌های فردی اعضای جامعه را افزایش دهد، اما در نهایت، می‌تواند به فرایند توسعه کمک کند.

نتیجه‌گیری

توسعه فرایندی چندبعدی و چندوجهی است که عوامل متعددی در دستیابی به آن نقش دارند. ویژگی‌های جغرافیایی، شرایط سیاسی، شرایط بین‌المللی و ... همگی بر فرایند توسعه یک کشور تأثیر (مثبت یا منفی) دارند. فرهنگ نیز در کنار سایر عوامل نقش مهمی در توسعه دارد. بر این اساس در پژوهش حاضر شاخص‌های فرهنگی را در دو دسته تقسیم کردیم؛ شاخص‌های توسعه‌پذیر و شاخص‌های ضدتوسعه. شاخص‌های توسعه‌پذیر به آن بخش از فرهنگ یک جامعه گفته می‌شود که از پتانسیل قابل توجهی در هموار ساختن مسیر توسعه یک کشور برخوردار است. در مقابل شاخص‌های ضدتوسعه به آن بخشی از فرهنگ یک جامعه گفته می‌شود که تأثیر منفی بر دستیابی یک کشور به توسعه دارند. در این مقاله برای پاسخ به سوال اصلی، ابتدا با بررسی برخی از شاخص‌های فرهنگی توسعه‌پذیر و ضدتوسعه در جوامع ژاپنی، بریتانیایی و ایرانی پرداختیم. در نهایت نیز بر اساس داده‌های فرهنگی سازمان اطلاعات هافستد و بر اساس نظریات وی به مقایسه کمی شش شاخص مهم فرهنگی شامل «فاصله قدرت»، «ابهام‌گریزی یا احتیاط»، «فردگرایی و جمع‌گرایی»، «زن‌سالاری و مردسالاری»، «جهت‌گیری بلندمدت یا کوتاه‌مدت» و «بی‌پروایی یا خویش‌داری» در جوامع ایرانی، ژاپنی و بریتانیایی پرداختیم. مطالعه و مقایسه این شاخص‌ها نشان می‌دهد که جامعه ایرانی گرچه دارای برخی شاخص‌های فرهنگی توسعه‌پذیر همچون عدالت‌خواهی، جمع‌گرایی، پلورالیسم فرهنگی و احترام است، اما در مقایسه با فرهنگ برخی کشورهای توسعه‌یافته همچون بریتانیا و ژاپن از شاخص‌های توسعه‌پذیر کمتری برخوردار است. به عبارت دیگر در جامعه ایرانی شاخص‌های فرهنگی ضدتوسعه بر شاخص‌های توسعه‌پذیر غلبه دارند، در حالی که در جوامع ژاپنی و بریتانیایی شاخص‌های توسعه‌پذیر غلبه بیشتری بر شاخص‌های ضدتوسعه دارند.

منابع

- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۶) *تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران ۵۷-۱۳۳۰*، تهران: انتشارات سمت.
- استریناتی، دومینیک (۱۳۸۷) *مقدمه‌ای بر نظریه‌های فرهنگ عامه*، ثریا پاک‌نظر، تهران، گام نو، چاپ سوم.
- اشتن، تامس ساوتکلیف (۱۳۸۴) *انقلاب صنعتی*، ترجمه احمد تدین، تهران: نشر علمی و فرهنگی.
- اینگلهارت، رونالد (۱۳۸۲) *تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی*، ترجمه مریم وتر، تهران: نشر کویر.
- باران، پل (۱۳۵۹) *اقتصاد سیاسی رشد*، ترجمه کاوه آزادمنش، تهران: خوارزمی.
- بدیع، برتران (۱۳۷۶) *توسعه سیاسی*، ترجمه احمد نقیب‌زاده، تهران: نشر قومس.
- حقیقی، ایمان (۱۳۸۴) *توسعه اقتصادی ژاپن و عوامل کلیدی آن، راهبرد، سال اول*، شماره چهارم.
- حمیدی، همایون و مهرزاد سرافرازی (۱۳۹۰) *جهانی شدن و مدیریت منابع انسانی، مطالعات راهبردی جهانی شدن*، سال دوم، پیش شماره دوم، بهار.
- دورانت، ویل (۱۳۷۸) *تاریخ تمدن*، جلد ششم، ترجمه حسین کامیاب، محمدمبین علیزاده و لیلا زارع، تاریخ ما.
- راغفر، حسین و مرجان فدوی اردکانی (۱۳۹۱) *چهارچوبی تحلیلی در نظریه توسعه: فرهنگ، قدرت و نابرابری، اقتصاد تطبیقی*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال سوم، شماره دوم، پاییز و زمستان.
- ریمن، آرون (۱۳۸۷) *مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه‌شناسی*، باقر پرهام، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ نهم.
- ژوبر، پیر آمیله امیلین (۱۳۲۲) *سفر به ایران و ارمنستان*، ترجمه محمود هدایت، تهران: چهر.
- شهرام‌نیا، امیرمسعود (۱۳۹۲) *تعامل و تقابل ملی‌گرایی و اسلام‌گرایی در ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران*، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، دوره ۲، شماره ۵.
- صالحی امیری، رضا (۱۳۸۶) *مفاهیم و نظریه‌های فرهنگی*، تهران، ققنوس، چاپ اول.
- قزایی، فیاض (۱۳۸۲) *انسان آرمانی از منظر مکاتب خاور دور*، دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه مشهد، مشهد: ش. ۵۹.

- کاتوزیان، محمدعلی همایون (۱۳۷۴) *اقتصاد سیاسی ایران: از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی*، تهران: نشر مرکز.
- کاسمینسکی، یوگنی آلکسی یویچ (۱۳۸۶) *تاریخ قرون وسطی*، ترجمه محمدباقر مومنی و صادق انصاری، **فردوس**.
- کوزر، لوئیس (۱۳۸۷) *زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی*، محسن ثلاثی، تهران، علمی، چاپ چهاردهم.
- مشیدی، جلیل و سمانه فرزانه (۱۳۹۱) بررسی کثرت‌گرایی دینی در مثنوی مولوی، *فصلنامه فلسفه و کلام اسلامی آینه معرفت*، بهار.
- مهری، بهار (۱۳۸۶) *مطالعات فرهنگی: اصول و مبانی*، تهران، سمت، چاپ اول.
- موثقی، سیداحمد (۱۳۸۳) توسعه؛ سیر تحول مفهومی و نظری، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، شماره ۶۳.
- میرترابی، سعید (۱۳۸۴) *مسائل نفت ایران*، تهران: نشر قومس.
- نظرسنجی صدا و سیما از مردم تهران در باره عدالت (۱۳۷۳) قابل دسترس در: <https://ganj-old.irandoc.ac.ir/articles/421106>.
- وبر، ماکس (۱۳۷۳) *اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری*، ترجمه عبدالکریم رشیدیان و پریسا منوچهری کاشانی، با مقدمه‌ای از آنتونی گیدنز، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
- وثوقی، منصور و دیگران (۱۳۸۴) فردگرایی و جمع‌گرایی ایرانیان از دید سیاحان خارجی، *مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، بهار و تابستان.
- یاری، احسان و رحیم بایزیدی (۱۳۹۶) سیاست‌های آبه نومیکس و توسعه در ژاپن، *فصلنامه تخصصی علوم سیاسی*، دوره ۱۳، شماره ۳۸، بهار.
- Beasley, William G. (1972) *The Meiji Restoration*, Stanford, California: Stanford University Press.
- Beeman, William O. (1986) *Language, Status and Power in Iran*. Bloomington, IN: Indiana University Press.
- Bourdieu, Pierre (1986) The Forms of Capital, *Handbook for Theory and Research for the Sociology of Education*, J.G. Richardson.

- Doi, Takeo (1981) *The Anatomy of Dependence: The Key Analysis of Japanese Behavior*. English trans. John Bester (2nd ed.). Tokyo: Kodansha International.
- Foucault, Michel (1991) *Discipline and Punish: The Birth of the Prison*, London: Penguin.
- Hass, Michael (1992) *Polity and Society*, New York and London.
- Imai, Masaaki (1986) *Kaizen: The Key to Japan's Competitive Success*. New York: Random House.
- Lee, Eunjeong (2010) *Transforming Japan—Banana Yoshimoto's Amrita*. Lubbock, TX: Texas Tech University, Print.
- Mahdavy, Hussein (1970) *The Patterns and Problems of Economic Development in Rentier State: The Case of Iran in M.A. Cook, (Ed), Studies in Economic History of the Middle East*, London: Oxford University Press.
- Mountz, Alison et al (2009) *Key Concepts in Human Geography*, SAGE.
- Nardin, Terry (2006) International political theory and the question of justice, *International Affairs*, 82, 3.
- Nye, Joseph S. (2005) *Soft-Power: The Means to Success In World Politics*, PublicAffairs.
- Wade, Nicholas (2014) *A Troublesome Inheritance: Genes, Race and Human History*, The Penguin Press, New York.
- Wallerstein, Immanuel (2004) *World-systems Analysis. In World System History, ed. George Modelski*, in Encyclopedia of Life Support Systems (EOLSS), Developed under the Auspices of the UNESCO, Eolss Publishers, Oxford, UK.